



دفتر انتشارات کمک آموزشی

آشنایی با  
مجله های رشد



# مناسبات ایرانیان و عربها قبل از ظهور اسلام

رحیم شبانه - دبیر تاریخ از بهبهان

## اشاره

بیشترین اطلاعات ما از روابط اقوام ایرانی و عرب به عصر ساسانی مربوط است. اطلاعات مربوط به دوره‌ی پیش از تشکیل دولت ساسانی بسیار پیچیده، مبهم و آمیخته با اساطیر و افسانه‌های عجیب و غریب است که با حوادث تاریخی عصر ساسانی در هم آمیخته، به طوری که گاهی تجزیه و تحلیل حوادث براساس زمان و مکان بسیار مشکل است. اطلاعات موجود برای شناخت مناسبات عرب‌ها و ایرانیان برگرفته از نوشته‌های مورخان دوره‌های اسلامی و نوشته‌های مورخان یونانی و مطالعات معاصر است.

مناسبات در دوره‌های پیش از تشکیل دولت ساسانی در ایام فرمانروایی آشوریان در بین‌النهرین، عرب‌ها به کوچ‌های بزرگی دست زدند که یادآور کوچ آرامیان در دوران‌های پیش از آن است. چون در آن ایام، اقوام ایرانی به ویژه مادها زیر سلطه‌ی آشوریان بودند و سپس در سال ۶۱۲ ق م دولت ماد، دولت

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش، با این عناوین تهیه و منتشر می‌شوند:

مجلات دانش‌آموزی (به صورت ماهنامه - ۹ شماره در سال - از مهر تا خرداد - منتشر می‌شوند):

- رشد کودک (ویژه دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول ابتدایی)
- رشد نواآموز (ویژه دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم ابتدایی)
- رشد دانش‌آموز (ویژه دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم ابتدایی)
- رشد نوجوان (ویژه دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی)
- رشد جوان (ویژه دانش‌آموزان دوره متوسطه)

مجلات عمومی (به صورت ماهنامه - ۹ شماره در سال و از مهر تا خرداد منتشر می‌شوند):

- رشد آموزش ابتدایی، رشد معلم، رشد تکنولوژی آموزشی، رشد مدرسه فردا و رشد مدیریت مدرسه.

مجلات تخصصی (به صورت فصلنامه و ۴ شماره در سال منتشر می‌شوند):

- رشد برهان (مجله ریاضی، ویژه دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی)، رشد برهان (مجله ریاضی، ویژه دانش‌آموزان دوره متوسطه)، رشد آموزش معارف اسلامی، رشد آموزش جغرافیا، رشد آموزش تاریخ، رشد آموزش راهنمایی تحصیلی، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، رشد آموزش زبان، رشد آموزش زیست‌شناسی، رشد آموزش تربیت بدنی، رشد آموزش فیزیک، رشد آموزش شیمی، رشد آموزش ریاضی، رشد آموزش هنر، رشد آموزش قرآن، رشد آموزش علوم اجتماعی و رشد آموزش زمین‌شناسی.

مجلات عمومی و تخصصی برای معلمان، آموزگاران، مدیران و کادر اجرایی مدارس  
دانشجویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها  
و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

- نشانی: تهران، خیابان ایرانشهرشمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۸، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

آشور را سرنگون کرد و بر بخش شمالی عراق دست یافت، می توان گفت که ایرانیان با عرب ها برخورد و آمیزش داشته اند.<sup>۲</sup>

در دوره ی سلطه ی بابلی ها در عصر بخت النصر، مهاجرت های بسیاری صورت گرفت. از جمله، عرب های بحرین به عراق کوچ کردند. گرچه بخت النصر با آن ها جنگید، اما عاقبت ناچار شد، آن ها را در نواحی اطراف شهر «انبار» منزل دهد.<sup>۳</sup> بعدها، عرب ها با نبطی های (آرامی های) ساکن آن منطقه آمیزش کردند و به شهر انبار راه یافتند.<sup>۴</sup> حتی نقل شده است که بخت النصر در اطراف بابل برای جلوگیری از هجوم عرب ها استحکاماتی به وجود آورده بود؛ از جمله، کانال ها و سدهایی در مقابل رودخانه ی دجله ساخته بود.<sup>۵</sup>

با روی کار آمدن هخامنشیان، با توجه به سیاست مدارای آن ها با اقوام و ملل، روابط عرب ها و ایرانیان وارد مرحله ی نویسی می شود. هر چند در استوانه ای که از کوروش در خرابه های بابل کشف شده و مربوط به فتح بابل است، اسمی از عرب ها یا سرزمین آن ها ذکر نشده، اما در آن از سرزمین هایی یاد شده است که آن سوی رودخانه ی دجله قرار داشتند و تابع او بوده اند.<sup>۶</sup> ذکر کرده اند که کوروش شهریان نشینی ناپایدار به نام «عربایا» در شمال عربستان ایجاد کرده بود.<sup>۷</sup> می دانیم که یهودیان عرب، کوروش را «ذوالقرنین»، یعنی صاحب دو شاخ نامیده اند که نشانه ی سلطه ی او بر ماد و پارس بوده است.<sup>۸</sup>

هرودوت می نویسد، کوروش و کمبوجیه سراسر آسیا را مگر عربستان، در قلمرو خود داشتند.<sup>۹</sup> کمبوجیه، جانشین کوروش، برای فتح مصر احتیاج به همراهی قبایل عرب ساکن شام داشت. طبق گفته ی هرودوت، او با سلطان عربستان قراردادی بست که در آن، طرفین تعهداتی نسبت به هم داشتند. عرب ها آب و آذوقه ی مسیر راه را تقبل کردند، تا سپاه ایران به مصر حمله ور شود.<sup>۱۰</sup> قبایل عرب مرتباً به نواحی مرزی مصر یورش می بردند و دولت مصر برای جلوگیری از حملات آن ها و همچنین حملات آشوریان، در شمال شرقی مصر پادگان های مرزی دایر کرده بود.<sup>۱۱</sup> شاید همین عامل هم باعث کمک عرب ها به سپاه هخامنشی شده باشد.

داریوش یکم در فهرستی که از قلمروی خود به دست می دهد، از شهریان نشینی به نام «اریه» (عرب) نیز یاد می کند.<sup>۱۲</sup> اما ظاهراً در نوشته های داریوش یا حتی در آثار آشوریان و بابلیان، منظور از عرب یا عربیت، بدویانی هستند که در غرب رودخانه ی فرات تا مرزهای شام زندگی می کردند.<sup>۱۳</sup> ایرانیان برای عرب واژه ی دیگری نیز به کار می بردند؛ از جمله طبعاً، طایبا و طیایه که شاید ریشه ی همه ی آن ها «طی»<sup>۱۴</sup>، قبیله ی بزرگ عرب باشد.<sup>۱۵</sup> از گفته های هرودوت می توان نتیجه گرفت، آن دسته از عرب ها که در آن زمان با ایرانیان سر و کار داشته اند، بیش تر عرب های مرزهای سوریه،

فلسطین و مصر بوده اند و نه عرب های ساکن عربستان امروزی. در کتیبه ی نقش رستم داریوش، نام سرزمین هایی مانند عربستان، حمیر، عدن و نیز حشه آمده است که خراجگزار ایران بوده اند.<sup>۱۶</sup> از سوی دیگر، خبر داریم که داریوش هیأتی اکتشافی برای اکتشافات دریایی به سوی دریای سرخ و اقیانوس هند فرستاد، دستور داد آبراه یی احداث کنند که دریای سرخ را به دریای مدیترانه متصل کند.<sup>۱۷</sup> هرودوت هم تأکید دارد که عرب ها خراجگزار داریوش بوده اند.<sup>۱۸</sup> اما برخی از مورخان ذکر می کنند، عربستانی که خراجگزار داریوش بوده است، شبه جزیره ی عربی نیست، بلکه سرزمین جزیره ی واقع بین بابل و آشور است.<sup>۱۹</sup> شاید بتوان مسأله را این گونه حل کرد که دولت ایران در امور عرب ها مستقیماً دخالت نمی کرد و حکومت را به دست سران قبایل سپرده بود و به گرفتن باج سالانه اکتفا می کرد. در جمله ی نخشیارشا به یونان، دسته هایی از سپاه عرب که گویا شترسوار بوده اند، شرکت داشته اند. هرودوت حتی لباس، سلاح و تجهیزات آن ها را با جزئیات آورده است.<sup>۲۰</sup>

با حمله ی اسکندر به ایران و فروپاشی دولت هخامنشی، به روایت پولوبیوس و پلینی، عرب های شمال غربی عربستان و حواشی غربی بیابان شام، زیر سلطه ی او قرار گرفتند و پس از وی نیز به اطاعت سلوکیان درآمدند.<sup>۲۱</sup> یا روی کار آمدن اشکانیان در



ایران، سرزمین بین النهرین دچار فعل و انفعالات متفاوتی شد. بر اثر قحطی، گروه های متفاوتی از عرب ها از صحرای عربستان و حجاز به عراق کوچ کرده اند.<sup>۲۲</sup> آن ها کنسار دولت های محلی، دولت هایی تشکیل دادند و تابع اشکانیان شدند.<sup>۲۳</sup> در این دوره است که دروازه های ایران روی عرب ها باز می شود.<sup>۲۴</sup> از جمله

قبایلی که به عراق وارد شدند، تنبوخ، عباد، واحلاف یا شاید لخمیان بوده اند.<sup>۲۲</sup>

در اواخر سده‌ی دوم پیش از میلاد، در کرانه‌ی پائین رودخانه‌ی دجله، یک دولت عربی به نام «خاراکس» یا «خاراکن» یا «مسن» تشکیل شد<sup>۲۳</sup> که دست نشانده‌ی پارت‌ها بوده است.<sup>۲۴</sup> این دولت به مدت سه سده دوام آورد، تا این که در حدود سال ۲۲۴ م، اردشیر اول ساسانی آن را از میان برد.<sup>۲۵</sup>

یکی دیگر از دولت‌های مرزی که در عصر اشکانی توسط امیران عرب تشکیل شد، «هاترا» یا به عربی «الحضر» بود که در شمال عراق و جنوب و غرب موصل قرار داشت. هاترا متحد اشکانیان در جنگ با رومیان بوده است. امیرنشین هاترا به دست شاپور اول ساسانی از بین رفت.<sup>۲۶</sup> به غیر از هاترا، امیرنشینان دیگری هم بوده‌اند؛ از جمله در شمال بین النهرین، «کوماگنه» و «حمه» و «ادسا». امیرنشینان غربی زیر سلطه‌ی روم و امیرنشینان شرقی تابع پارت‌ها بودند. برخی از این امیرنشینانی که بین اشکانیان و روم قرار داشتند، بی طرفی اختیار می‌کردند؛ مثل «پالمیر» (تدمر) در شمال عربستان که هر چند مردمش نبطی بودند، تحت فرمانروایی امرای عرب قرار داشتند و در جنگ‌های روم با اشکانیان بی طرف بودند.<sup>۲۷</sup>

در زمان ارد، اشک سیزدهم، کراسوس، سردار رومی به ایران حمله کرد. یکی از رؤسای عرب که به نقل از پلوکارک، آریامنس نام داشت، کراسوس را فریب داد و در نهان با سورن، فرمانده ایرانیان تمانی کرد و باعث شکست رومیان شد. این شخص عرب را، اکبر یا ابگار می‌گفتند و ظاهراً پادشاه ادسا (الرها) بوده است که تابع اشکانیان بودند.<sup>۲۸</sup>

در عصر اشکانیان کوچ‌های عرب‌ها از مناطق گوناگون عربستان، حجاز، یمن و بحرین به سمت عراق ادامه داشت و روی ترکیب جمعیت منطقه تأثیرات بسیار گذاشت. تا این زمان عرب‌ها، ایرانیان و آرامیان اکثریت جمعیت را در عراق تشکیل می‌دادند.

### عرب‌ها و ایرانیان در عصر ساسانی

تا زمان روی کار آمدن ساسانیان، در عراق و نواحی غربی ایران، قبایل گوناگون عرب از داخل شبه جزیره‌ی عربستان، عمان و یمن مهاجرت کرده و در برخی نواحی به صورت یکجانشین ساکن شده بودند. همان طور که قبلاً گفته شد، برخی نیز امیرنشین‌های محلی تشکیل داده بودند. اما چون برخلاف اشکانیان، سیاست دولت ساسانی، تمرکز قدرت در دست دولت مرکزی بود، به ناچار شاهنشاهان ساسانی با این امیرنشین‌ها درگیر شدند و استقلال داخلی آن‌ها را از بین بردند. با وجود این، برخی از قبایل عرب در

تأسیس دولت ساسانی به دست اردشیر، با او همکاری کردند. چنان که مروین مالک (بن حنظله) در جنگ اردوان اشکانی با اردشیر، شاه ساسانی را یاری داد.<sup>۲۹</sup> با این حال، ساسانیان با مهاجرت عرب‌ها به عراق موافق نبودند؛ به ویژه این که برخی از این طوایف حتی مهاجرت‌هایی به درون خاک ایران نیز ترتیب داده بودند، از جمله قبیله‌ی «بنوالعم» که در خوزستان ساکن بودند و حتی بعضی از افسراد آن دین زرتشتی هم پذیرفته بودند.<sup>۳۰</sup> اردشیر سعی کرد، از تمرکز قبایل عرب در عراق جلوگیری کند و مانع از اتحاد آن‌ها شود. در آن زمان، هم ببطیان در عراق برای خود دولت‌هایی داشتند، و هم قبایل عرب ادعای استقلال می‌کردند. سران نبطی از اردشیر شکست خوردند و تابع او شدند.<sup>۳۱</sup> به نوشته‌ی طبری، بسیاری از عرب‌های تنوخ، از جمله قبیله‌ی «قضاعه» که نمی‌خواستند تابع اردشیر باشند، به شام کوچ کردند. اما اعراب ساکن حیره، تابعیت شاه ساسانی را پذیرفتند.<sup>۳۲</sup>

برخی پیدایش پادشاهی حیره را به پیش از تأسیس دولت ساسانی نسبت می‌دهند.<sup>۳۳</sup> ظاهراً شهر حیره در سال ۱۹۵ م با مهاجرت قبایل عرب از یمن، ساخته شده بود.<sup>۳۴</sup> اما ساطه‌ی خاندان لخمی بر حیره، به زمان شاپور اول، «شاپور الجند»<sup>۳۵</sup> برمی‌گردد. هدف از تشکیل پادشاهی حیره توسط ساسانیان، مقابله با عرب‌های بدوی و رقابت با رومیان در تأسیس دولت عثمان در سوریه بوده<sup>۳۶</sup> و رودخانه‌ی فرات، مرز میان عرب‌های تابع ایران و روم بوده است؛ چنان که عرب‌های عراق را «عرب فرس» و عرب‌های شام را «عرب روم» می‌نامیدند.<sup>۳۷</sup> هر چند که امیران حیره به جز آخرین آن‌ها که مسیحی بود، همگی بت پرست بودند، و اکثریت اهالی آن آیین مسیحیت داشتند، ولی از دولت ساسانی تبعیت می‌کردند.<sup>۳۸</sup> شاپور اول در ادامه‌ی فتوحات خود، دولت هاترا را که در سرزمین جزیره، واقع در شمال بین‌النهرین قرار داشت، از میان برد.<sup>۳۹</sup>

در دوره‌ی بعد از شاپور، در زمان پسرش هرمز نیز وضع چنین بود، یعنی شاهان ساسانی فقط بر عرب‌های نواحی حاشیه‌ای تسلط داشتند. اما برخی منابع نقل می‌کنند که شاهان ساسانی در این زمان حتی به حجاز نیز دست یافته بودند.<sup>۴۰</sup> شاپور اول در کتیبه‌ی کعبه‌ی زرتشت، عربستان را جزئی از قلمرو خود ذکر می‌کند.<sup>۴۱</sup>

در فاصله‌ی حکومت شاپور اول و شاپور دوم، به دلیل ضعف داخلی دولت ساسانی، عرب‌ها در ادامه‌ی کوچ‌های گروهی خود، از داخل عربستان به نواحی مرزی و حتی داخلی ایران رو آوردند. دولت ایران توانایی مقابله با آن‌ها را نداشت، چون علاوه بر اختلافات داخلی، با هجوم ترکان از شرق و رومیان در غرب مواجه بود. در منابع، علت هجوم عرب‌ها به مرزهای ایران سخنی معیشت آن‌ها ذکر شده است.<sup>۴۲</sup> عرب‌های عبدالقیس، بحرین و کاظمه از راه دریا و عرب‌های ایاد که از تهافه آمده بودند، از راه بادی متوجه شهرها و نواحی حاصلخیز مرزی ایران شدند<sup>۴۳</sup>، و دست به غارت

و کشتار زدند. شاپور دوم نخستین اولویت خود را سرکوب عرب‌ها می‌دانست، پس به مقابله با آن‌ها برخاست و به کشتار و سرکوب عرب‌ها پرداخت. ظاهراً در این راه بسیار افراط کرد.<sup>۲۶</sup>

در نوشته‌های مورخان اسلامی آمده است که شاپور برای تنبیه عرب‌ها، تا یثرب و شام نیز لشکرکشی کرد.<sup>۲۷</sup>

شاپور برای این که جلوی اتحاد و تجمع عرب‌ها را بگیرد، دست به کنوج‌های اجباری عرب‌ها زد و قبایل عرب را در نواحی متفاوت ساکن کرد. حتی گروهی از قبیله‌ی «بنی بکر» را وائل را در کرمان جای داد، و «بنی حنظله» را در ریمیه‌ی اهواز ساکن کرد.<sup>۲۸</sup>

رفتار شاپور با عرب‌ها باعث شد، قبیله‌های عرب برای انتقام از دولت ساسانی با

رومیان متحد و با ایران وارد جنگ شوند. سپاه متحدان پیروزی‌هایی به دست آورد و حتی شهر تیسفون را هم تصرف کرد،<sup>۲۹</sup> اما سرانجام با شکست رومیان و انعقاد قرارداد صلح بین دو کشور، عرب‌ها توان سختی دادند. شاپور یک‌بار دیگر دست به کشتار آن‌ها زد.

شاپور برای این که به تهاجمات عرب‌ها به مرزهای ایران پایان دهد، به ایجاد استحکاماتی در نواحی مرزی عراق دست زد؛ از جمله خندق‌ی در نواحی مرکزی بین‌النهرین تا شهر ابله (نزدیک بصره کنونی) ایجاد کرد که به خندق شاپور معروف شد.<sup>۳۰</sup> البته شاپور از فعالیت‌های سیاسی نیز صرف‌نظر نکرد و قراردادهایی با رؤسای عرب در این نواحی برای جلوگیری از تهاجم پندویان بست.<sup>۳۱</sup>

تهاجمات عرب‌های صحراگرد و رومیان، دولت ساسانی را وادار کرد که دولت حیره را به امکانات نظامی تجهیز کند و وظیفه‌ی حفاظت از مرزها را برعهده‌ی این دولت قرار دهد. در قرن چهارم میلادی بر اهمیت و اعتبار حیره افزوده شد. پادشاهان ساسانی دو لشکر در اختیار دولت حیره قرار دادند. یکی به نام «دوسر» که از قبایل عرب تنوخ تشکیل شده بود و دیگری به نام «شهباء» که افراد آن ایرانی بودند.<sup>۳۲</sup> ایرانیان مقیم پادگان حیره حدود هزار نفر بودند که مدت خدمت آن‌ها یک سال بود و پس از پایان خدمت، با نیروهای تازه‌نفس تعویض می‌شدند.<sup>۳۳</sup> اقدامات دیگری نیز از سوی دولت ساسانی برای جلوگیری از تهاجمات عرب‌ها انجام شد، از جمله ایجاد پاسگاه‌های برون مرزی در نواحی حضرموت، یمن و عمان برای زیر نظر گرفتن راه‌های بازرگانی اقیانوس هند.<sup>۳۴</sup>

به دلیل اعتمادی که دولت ساسانی به حکام حیره داشت، یزدگرد اول پسر خود بهرام را به حیره نزد منذر، شاه آن‌جا فرستاد. بهرام گور در آن‌جا بزرگ و با زبان و ادبیات عرب آشنا شد.

در قرن پنجم و ششم حیطه‌ی قدرت و شعاع عمل دولت حیره افزایش یافت، چنان‌که شاهان حیره یک سلسله معاهدات دوستی

با سایر قبیله‌های عرب بستند و حتی از میان آن‌ها سربازان مزدور استخدام کردند.<sup>۳۵</sup> به مرور زمان، قبیله‌های دیگر عرب نیز به منطقه‌ی شمال بین‌النهرین مهاجرت کردند، از جمله قبایل «بکر»، «زبیعه» و «مضر» که در سه منطقه‌ی دیار بکر، دیار زبیعه و دیار مضر ساکن شدند.<sup>۳۶</sup>


افزایش تعداد قبیله‌های عرب در مرزهای غربی ایران خطرات زیادی را به دنبال داشت، زیرا آن‌ها با احساس کوچک‌ترین ضعف از طرف شاهان ساسانی، بنسای تیرکنازی می‌گذاشتند. چنان‌که در زمان قباد اول، حارث‌بن عمرو معروف به «اکل المرار»، بر

نعمان بن منذر و القیس بن شقیقه، پادشاه حیره مسلط شد و طمع به قلمروی ایران در عراق بست و دولت حیره نتوانست تهاجمات او را دفع کند.<sup>۳۷</sup> با مساعدت حارث، دیگر قبیله‌های عرب نیز متوجه سرزمین عراق شدند.<sup>۳۸</sup> حارث که به دین مزدک درآمده بود، توانست از جانب قباد حکومت حیره را تصاحب کند.<sup>۳۹</sup> قباد نیز چون توانایی مقابله با او را در خود نمی‌دید، یا وی صلح کرد.<sup>۴۰</sup>

متارعاتی که در ایران بر اثر ماجرای مزدک به وجود آمده بود، به پیروزی جناح مخالف مزدک به رهبری انوشیروان انجامید. انوشیروان به عنوان تعقیب بخشی از سیاست خود در قبال مزدک و طرفداران او، حارث‌بن عمرو را در سال ۵۲۹م از حکومت حیره کنار گذاشت و سلطنت منذر را در آن‌جا دوباره احیا کرد.<sup>۴۱</sup> این شخص بعدها در جنگ با روم خدمات زیادی به دولت ساسانی نمود، به طوری که رومیان او را خطرناک‌ترین دشمن روم می‌دانستند.<sup>۴۲</sup> در زمان انوشیروان، به علت قحطی و خشکسالی، قبیله‌های تهامه به عراق رو آوردند و از انوشیروان اجازه خواستند، در سرزمین جزیره و یمامه ساکن شوند. خسرو انوشیروان با شرایطی چند به آن‌ها اجازه‌ی اقامت داد.<sup>۴۳</sup>

در زمان انوشیروان، خالد بن جبلیه غسانی، حاکم دست‌نشانده‌ی روم، با منذر بن نعمان، یعنی منذر دوم وارد جنگ شد و از انوشیروان کمک خواست. انوشیروان هم به دلیل حمایت روم از دولت غسان با رومیان وارد جنگ شد.<sup>۴۴</sup> علت واقعی توجه دولت ساسانی در زمان انوشیروان به یمن، ادامه‌ی سیاست مقابله با روم بود. چون حبشیان که مسیحی و تابع روم بودند، بر یمن مسلط شدند، خطر تسلط روم بر راه‌های آبی اقیانوس هند و دریای سرخ و حتی خلیج فارس روز به روز بیش‌تر می‌شد. سلطه‌ی حبشی‌ها باعث شده بود، دولت ایران درآمد حاصل از ترانزیت

تایخ طبری  
یا  
تایخ الرسل و الملوک  
تألیف  
محمد بن یسری  
مؤرخ  
بزرگ  
ابوالفداء ایلخانی



تجارت ابریشم هند به اروپا را از دست بدهد.<sup>۶۶</sup> شاهزاده‌ی یمنی، سیف بن ذی یزن حمیری، با وساطت حاکم حبیره متوجه دربار انوشیروان شد و درخواست کمک کرد.<sup>۶۷</sup> ظاهراً انوشیروان در آغاز به علت دوری راه، تمایلی به فرستادن نیرو نداشت.<sup>۶۸</sup> اما بعد با مشورت درباریان تعدادی از زندانیان را که در میان آن‌ها گروهی از بزرگان و شاهزادگان هم بودند،<sup>۶۹</sup> به فرماندهی وهرز به یمن فرستاد. وهرز بعدها در میان عرب‌ها به وهرز فارسی معروف شد.<sup>۷۰</sup> نیروهای اعزامی موفق به تصرف یمن شدند و تا زمان ظهور اسلام در آن جا باقی ماندند. آنان در تاریخ به «ابناء» معروف شدند. اشتغال یمن توسط ایرانیان قریب پنجاه سال طول کشید.<sup>۷۱</sup>

بعد از انوشیروان نیز عرب‌ها بنای تاخت و تاز گذاشتند، چنان‌که در زمان هرمز دوم یک بار دیگر متوجه سرزمین‌های مرزی ایران شدند و این بار دولت ساسانی حتی مجبور به پرداخت باج به آن‌ها شد.<sup>۷۲</sup> بیش‌ترین اطلاعاتی که از منابع اسلامی درباره‌ی مناسبات عرب‌ها و ایرانیان در دست است، مربوط به عصر خسرو پرویز و روابط با دولت دست‌نشانده‌ی حبیره است. شواهد و قرائن تاریخی نشان می‌دهند، اقتدار دولت حبیره تا این زمان بسیار زیاد شده و چنان بود که شاهان حبیره حتی به خود اجازه می‌دادند، از دستورات پادشاهان ساسانی سرپیچی کنند.<sup>۷۳</sup> در واقعه‌ی شورش بهرام چوبین، نعمان بن منذر که مسیحی شده بود، حاضر به همراهی با خسرو پرویز نشد.<sup>۷۴</sup> شاید همین امر و یا مسیحی شدن نعمان،<sup>۷۵</sup> عاملی برای قتل او به دست خسرو پرویز شد.

بعد از قتل نعمان، خسرو پرویز حکومت خاندان او را برانداخت و شخصی را به نام قبیصه الطائی، همراه با یک ایرانی به نام شهرام فارسی، به حکومت حبیره برگزید. نعمان اموالی را نزد هانی بن مسعود، از رؤسای قبایل «ریعه» سپرده بود. خسرو پرویز خواهان استرداد این اموال بود، اما با پاسخ منفی از طرف هانی بن مسعود روبرو شد. این مسأله به جنگی منجر شد که در تاریخ به جنگ «ذی قار» معروف است. در این جنگ، سپاه خسرو پرویز شکست خورد.<sup>۷۶</sup> هر چند که این واقعه ناچیز بود و پیش از آن هم بارها سپاهیان ساسانی با عرب‌ها درگیر شده و حتی شکست هم خورده بودند، ولی چون بعد از شکست ذی قار مدت زمان زیادی نگذشت که با حملات مسلمانان حکومت ساسانی منقرض شد، این واقعه نقطه‌ی عطفی در تاریخ عرب و اسلام تلقی شد. گفته شده است، در زندان‌های خسرو پرویز تعداد زیادی از بزرگان عرب وجود داشتند که با دیگر زندانیان به ۳۶ هزار تن می‌رسیدند. آن‌ها همه به دستور خسرو پرویز کشته شدند.<sup>۷۷</sup>

به روایتی در سال ششم هجری، یعنی بعد از شکست ذی قار، پیامبر به خسرو پرویز نامه نوشت و او را به دین اسلام فراخواند. اما ظاهراً خسرو پرویز نامه‌ی پیامبر را پاره کرد و پیامبر هم او را نفرین نمود. شاید دلیل این رفتار خسرو پرویز در مقابل نامه‌ی

پیامبر، خشم او از شکست جنگ ذی قار باشد.<sup>۷۸</sup>

با وجود این، برخی معتقدند که خسرو پرویز در جواب نامه‌ی پیامبر نامه‌ای نوشت و پیامبر بدون آن که نامه را باز کند، متن آن را خواند. فرستاده‌ی خسرو نزد او بازگشت،<sup>۷۹</sup> و از طریق حاکم یمن درخواست کرد، افرادی را نزد پیامبر بفرستد و او را دستگیر کنند. ابن اسحاق می‌نویسد: خسرو پرویز از یازدان خواست، برای دستگیری پیامبر به مدینه لشکر کشی کند. اما یازدان که به قول او مرد عاقلی بود، چنین کاری را صلاح ندانست،<sup>۸۰</sup> و تنها دو نفر را نزد پیامبر فرستاد. پیامبر خبر مرگ خسرو پرویز را به اطلاع فرستادگان او رساند، و آن‌ها وقتی خبر را به یازدان حاکم یمن رساندند و او از طریق نامه‌ی شیرویه نیز از قتل خسرو پرویز خبر یافت، به پیامبر ایمان آورد و مسلمان شد.<sup>۸۱</sup> پیامبر از اسلام آوردن یازدان بسیار خوشحال شد و فرمود: «شما که اهل پارسید، از ما مید و حرمت شما پیش من، همچون حرمت اهل بیت است.»<sup>۸۲</sup> برخی منابع، حاکم ایرانی یمن را در آن زمان فیروز می‌دانند.<sup>۸۳</sup>

با مرگ خسرو پرویز زمینه‌های سقوط دولت ساسانی فراهم شد. با از بین رفتن دولت حبیره، مرزهای ایران روی قبیله‌های بکر و ربیعه باز شدند و زمینه‌ی حملات مسلمانان به ایران بعد از رحلت پیامبر فراهم آمد.

### مناسبات فرهنگی و اقتصادی ایرانیان و عرب‌ها پیش از اسلام

روابط بین ایرانیان و عرب‌ها به مناسبات سیاسی و نظامی محدود نمی‌شد. بسیاری از قبیله‌های عرب، به ویژه در یمن، بر اثر رفت و آمد و آشنایی با اقوام ایرانی، مشاغل مانند کشاورزی، صنعت گری و سنگ تراشی را فراگرفتند. آن‌ها برخلاف عرب‌های بدوی حجاز، نجد و عربستان این گونه حرفه‌ها را رنگ و عار نمی‌دانستند.<sup>۸۴</sup> در زمان بخت النصر بازرگانان عرب کالا به بابل می‌آوردند و از آن جا کالاهایی چون حبوبات، خرما و جامه با خود می‌بردند.<sup>۸۵</sup> شاید همین رفت و آمدها باعث شده بود که به قول هرودوت، ایرانیان نیز تحت تأثیر عرب‌ها قرار گیرند و به پرستش خدایانی چون اورانیس، افرودیتا بپردازند.<sup>۸۶</sup> تجارت دریایی خلیج فارس که در عصر بابل‌ها احتمالاً توسط ملاحان بابل انجام می‌شد،<sup>۸۷</sup> در دوره‌ی هخامنشی به دست عرب‌ها افتاد.<sup>۸۸</sup>

اهمیت تجارت دریایی، داریوش را به فرستادن گروهی اکتشافی به سرپرستی یک یونانی به سوی دریای سرخ و اقیانوس هند واداشت. نتیجه‌ی این اکتشاف، احداث آبراه معروفی بود که دریای سرخ را به دریای مدیترانه متصل می‌کرد. البته این کار بزرگ داریوش به بازرگانی عرب لطمه زد، چون برای آن‌ها رقیبانی از ملیت‌های متفاوت پیدا شد و به این سبب، بخش بزرگی از درآمدهای بازرگانان عرب از بین رفت.<sup>۸۹</sup>

ارتباط قبیله‌های عرب با ایران و روم، از زمان اشکانیان تأثیر

زیادی بر آن‌ها گذاشت، چون از این طریق، علاوه بر مبادله‌ی کالا، مبادلات فرهنگی زیادی نیز صورت می‌گرفت. به این ترتیب، الفاظ و داستان‌های ایرانی نیز وارد زبان عربی شدند که در اشعار جاهلیت منعکس هستند.<sup>۹۰</sup> حتی برخی از عناصر اعتقادی ایرانیان میان قبایل عرب راه یافتند، چنان‌که در شهر هاترا، امیرنشین عرب و متحد اشکانیان، پرستشگاهی ساخته شد که به پرستش ایزد خورشید اختصاص یافت.<sup>۹۱</sup> در دوره‌ی ساسانیان نیز ارتباطات میان قبیله‌های عرب و ایران گسترش بیش‌تری یافت. در این زمان، شهر مکه پایگاه تجارته‌ی شده بود و در آن بازرگانان عرب، ایرانی و رومی کالاهای خود را مبادله می‌کردند.<sup>۹۲</sup>

از عواملی که شاید باعث دخالت نظامی ایران در زمان انوشیروان در امور یمن شد، مسأله‌ی تجارت باشد، چون سلطه‌ی حبشی‌ها باعث شده بود که بزرگراه تجارته‌ی عرب‌ها از هند به آفریقا و اروپا به خطر بیفتد. همین امر باعث درخواست کمک یمنی‌ها از شاه ساسانی شد.<sup>۹۳</sup> رقابت میان بیزانس و ایران در این زمان باعث شد که راه بازرگانی از خلیج فارس به عربستان غربی منتقل شود و از این طریق، سود بسیاری نصیب تاجران عرب شود.<sup>۹۴</sup> همین عامل باعث شده بود، تاجران مکه بین ایران و روم سیاست بی‌طرفی اختیار کنند.<sup>۹۵</sup> چنان‌که در عربستان، هم سکه‌های نقره‌ی ساسانی وجود داشت، و هم سکه‌های طلای رومی که هر دو به راحتی در مبادلات مورد استفاده قرار می‌گرفتند.<sup>۹۶</sup>

از جمله کالاهایی که از عربستان توسط تجار مکه به ایران صادر می‌شد، مس‌توان اسب و پوست را نام برد. گاهی این کالاها به صورت هدیه تقدیم دربار ساسانی می‌شدند.<sup>۹۷</sup> بسیاری از تاجران مکه کالاهای خود را به عراق می‌آوردند و از طریق بازرگانان حیره، به ایران صادر می‌کردند؛ چنان‌که، پیش از اسلام بزرگانی چون عمرین خطاب نیز مسافرت‌های تجارته‌ی به عراق داشته‌اند.<sup>۹۸</sup> حتی گفته می‌شود، پیامبر اکرم (ص)، زیدین حارثه، پسر خوانده‌ی خود را برای تجارت به ایران می‌فرستاد و همین عامل هم باعث آشنایی زید با زبان فارسی شده بود.<sup>۹۹</sup> کالاهایی که از ایران به عربستان صادر می‌شد، شامل مسکوکات ایرانی یعنی پول رایج عصر ساسانی<sup>۱۰۰</sup> و ابریشم بود.<sup>۱۰۱</sup>

علاوه بر رفت و آمد تاجران ایرانی و عرب به سرزمین‌های یکدیگر، تعدادی از هنرمندان و صنعت‌گران ایرانی در سرزمین‌های عربی مشغول کار بودند؛ چنان‌که زیدین حارثه از سوی پیامبر تعدادی از صنعت‌گران ایرانی را دعوت کرد که به مدینه بروند و آن‌ها سال‌ها در آن‌جا ماندند و زبان عربی آموختند و بعدها مسلمان شدند.<sup>۱۰۲</sup> همان‌طور که گفته شد، راه تجارته‌ی خشکی از طریق حیره به عربستان و شام می‌رفت و امنیت این راه هم برعهده‌ی عرب‌های حیره گذاشته شده بود. در قبال این امنیت، عرب‌های مسیر راه، از بازرگانان ایرانی و عرب باج می‌گرفتند. برخی ذکر

می‌کنند که افزایش این باج و عدم پرداخت آن توسط بازرگانان ایرانی، به غارت کالاهای بازرگانی توسط عرب‌های بدوی منجر می‌شد و این امر یکی از عوامل اصلی روی دادن جنگ ذی قار شد.<sup>۱۰۳</sup>

مبادلات بازرگانی بین دولت ساسانی، عرب‌های بادیه‌نشین، قبیله‌های ساکن در عراق و عرب‌های شهرنشین حیره، به تأثیرات فرهنگی نیز منجر شد. ساکنان حیره که بر اثر آمیزش با ایرانیان علم و معرفت و اصول تمدن را آموخته بودند، واسطه شدند و این تمدن را به عرب‌های عربستان منتقل کردند؛ چنان‌که گفته شده است، قریش کنایت را از مردم حیره فراگرفتند.<sup>۱۰۴</sup> درباره حیره بدان حد از اهمیت رسیده بود که شاهان ساسانی فرزندان خود را برای تربیت به آن‌جا می‌فرستادند. بهرام، پسر یزدگرد، از آن جمله است.

مسأله‌ی ارتباط یا حیره آن قدر برای دولت ساسانی مهم بود که همیشه افرادی از حیره به عنوان مترجم و مشاور در دربار ساسانی خدمت می‌کردند. از جمله هدی بن زید و دو برادرش، در دربار خسرو پرویز کار ترجمه‌ی نامه‌ها را برعهده داشتند.<sup>۱۰۵</sup> گاه این مترجمان به مقام ندیمی و دبیری و حتی سفارت نیز ارتقا می‌یافتند.<sup>۱۰۶</sup> جایگاه این گونه افراد تا بدان‌جا بود که در عزل و نصب شاهان حیره هم دخالت می‌کردند و حتی خاندان‌های حیره برای به دست آوردن موقعیت اقتصادی و سیاسی در دربار ساسانی، به این افراد رشوه می‌دادند.<sup>۱۰۷</sup>

رفت و آمد بازرگانان، سفیران و افراد دیگر به ایران باعث رواج اخبار، داستان‌ها و افسانه‌های ایرانی و حتی الفاظ و واژه‌های فارسی در سرزمین عربستان شده بود. تضرین حارث از کسانی بود که در حیره داستان‌ها و افسانه‌های حماسی ایران را فراگرفته بود و در مکه برای مردم می‌خواند.<sup>۱۰۸</sup> اهنی، شاعر معروف عرب نیز سال‌ها در دربار ساسانی به سر برد. او در اشعار خود الفاظ فارسی زیادی به کار می‌برد.<sup>۱۰۹</sup> عرب‌ها در سپاه و دیوان ساسانیان حضور داشتند. حتی تعدادی از بزرگان ایرانی نیز بر اثر معاشرت با عرب‌ها، زبان عربی را به خوبی یاد گرفته بودند؛ چنان‌که مهران، پسر بادن، در جنگ با مسلمانان به عربی شعر می‌گفت.<sup>۱۱۰</sup> ایرانیان ساکن یمن به مرور زمان زبان عربی را فراگرفتند.

علم طب از جندی شاپور به عربستان راه یافت. حارث بن کلبه ثقفی، طبیب عرب، این علم را در این شهر آموخت.<sup>۱۱۱</sup> او حتی هنر موسیقی را نیز در ایران آموخت و آن را در مکه گسترش داد.<sup>۱۱۲</sup> البته بعد از فتح ایران، اسیران ایرانی در انتقال و گسترش موسیقی ایرانی در حجاز نقش اصلی را بازی کردند.

چنان‌که گفته شد، شهر مکه مرکز تجاری مهمی بود و ساکنان آن از ملیت‌های متفاوت بودند. این ملیت‌ها ادیان مسیحیت، یهودی و زرتشتی را یا خود به این شهر بردند که روی مکیان و قبیله‌های بدوی اطراف تأثیر گذاشتند.<sup>۱۱۳</sup> آئین مجوس، هم

به وسیله ی ایرانی ها و هم اقوام دیگر، به مناطق گوناگون عربستان، از جمله سواحل یمن و عمان راه یافت. حتی ایرانی ها در یمن برای خود آتشکده ها ساخته بودند.<sup>۱۱۵</sup> در قبیله ی تمیم افرادی بودند که مذهب زرتشتی داشتند.<sup>۱۱۶</sup> البته در میان عرب ها مراسمی برای آتش وجود داشتند که شاید هیچ ربطی به آئین مجوس یا آتش پرستی نداشته باشند.<sup>۱۱۷</sup>

در عربستان جنوبی، آئین صابی به وجود آمد که از آندیشه ی ستاره پرستی و اجرام آسمانی بایلی ها و آئین زرتشتی بسیار متأثر بوده است.<sup>۱۱۸</sup>

ظهور مانی و مزدک در ایران، تأثیر خود را در سرزمین های عربی نیز گذاشت. تعدادی از مزدکیان ایران به حیره فرار کردند و به متوفین امره القیس، پادشاه آن جا پناهنده شدند.<sup>۱۱۹</sup> حتی مقدسی نوشته است که شاه حیره خود نیز آئین مزدکی را پذیرفته بود و همین امر هم باعث شد که انوشیروان او را از حکومت حیره برادر.<sup>۱۲۰</sup> شاید همین تأثیرات فرهنگی باعث شده بود که عرب های شام، نبطیان و عرب های عراق و حیره را جزو فارسیان قلمداد کنند.<sup>۱۲۱</sup> تعدادی از مردم قریش بر اثر تجارت با حیره، این آئین را از ساکنان آن جا فرا گرفتند.<sup>۱۲۲</sup> به هر حال، از این طریق افکار ثنویه نیز در میان اعراب رواج یافت.

ایرانیان نیز از اعتقادات عرب ها بی نصیب نبودند. مسعودی می نویسد، خانه ی کعبه از قدیم مورد احترام ایرانیان بود. چون آن ها حضرت ابراهیم (ع) را جد خود می دانستند و به همین دلیل، به زیارت و طواف این خانه می رفتند. ایرانیان در آن روزگار هدایایی را نیز به خانه ی کعبه تقدیم می کردند. مسعودی همچنین نقل می کند که ایرانیان در کنار آب زمزم، زمزمه می کردند.<sup>۱۲۳</sup> و این رسم بعدها به عنوان یک عقیده ی مذهبی در آئین زرتشتی باقی ماند؛ به طوری که آن ها هنگام غذا خوردن زمزمه می کنند. احتمالاً این روایت ساخته و پرداخته ی متفکران شعوبیه در عصر عباسی بوده است.

در مجموع، پیش از فتح ایران، هم ایرانیان از عرب ها خیرها و اطلاعاتی داشتند و هم عرب ها به ویژه عرب های حیره از اوضاع ایران اطلاع داشتند و تا حدودی متأثر از جریانات مذهبی، فرهنگی و اقتصادی جامعه ی ساسانی بوده اند.

#### پی نوشت ها:

۱. بویل، جی. آ. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، جلد سوم، قسمت اول، ترجمه ی حسن توشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۵۹۵.
۲. سامی، علی. نقش ایران در فرهنگ اسلامی. شیراز: نوید، چاپ اول، ۱۳۶۵، ص ۳-۴۵۲.
۳. طبری، محمد بن. تاریخ طبری. جلد دوم. ترجمه ی ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳، ص ۵-۴۷۴.

۴. همان، ص ۴۷۶.
۵. ویلسن، سرآرنولد. خلیج فارس: ترجمه ی محمد سعیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۲۴.
۶. فروزش، بهرام. ایرانویج. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۸۵.
۷. بویل، پیشین، ص ۷۰۷.
۸. حمیدی، جعفر. تاریخ اورشلیم (بیت المقدس). تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۱۲۰.
۹. هرودوت یونانی. تواریخ. ترجمه با حواشی ع. وحید مازندرانی. تهران: دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۸، ص ۲۲۲.
۱۰. همان، ص ۲-۱۹۲.
۱۱. همان، ص ۱۲۶.
۱۲. بویل، پیشین، ص ۷۲.
۱۳. جوادی، علی. تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام. جلد اول. ترجمه ی دکتر محمد حسین روحانی. بابل: کتابسرای بابل، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۲۶.
۱۴. همان، ص ۳۹.
۱۵. زرین کوپ، عبدالحسین. دو قرن سکوت. تهران: چاپ دوم، ۱۳۳۰، ص ۱۵.
۱۶. جوادی، پیشین، ص ۱۵.
۱۷. هرودوت، پیشین، ص ۲۲۵.
۱۸. جوادی، پیشین، ص ۲۵۷.
۱۹. هرودوت، پیشین، ص ۳۷۶ تا ۳۷۹.
۲۰. بویل، پیشین، ص ۷۰۷.
۲۱. بلعمی، ابوعلی محمد بن بلعمی. تاریخ بلعمی. جلد اول. به تصحیح مرحوم نقی بهار (ملک الشعرا). به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات اداره ی کلی نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱، ص ۷۹۶.
۲۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر. جلد اول. ترجمه ی ابوالقاسم پاینده. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴، ص ۲۲۸.
۲۳. کسروی، احمد. شهریاران گمنام. تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۵۵، ص ۸-۱۳۷.
۲۴. ابن خلدون، العیر. جلد اول. ترجمه ی عبدالمحمد آینی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۲-۱۹۳.
۲۵. بویل، پیشین، ص ۷۰۸. خارکس، به آرامی کرخا گفته می شود و به معنی ماندگاه شهر مستحکم است. شاید کرخه ی امروزی از این کلمه گرفته شده باشد. مسن یا مسته، به عبری بیش از تورات و به سریانی میشان، و به فارسی میانه میشون که در دوره ی اسلامی به صورت میسان وارد زبان عربی شده است.
۲۶. همان، ص ۷۲.

۲۷. همان، ص ۷۰۸.
۲۸. طبری، پیشین، ص ۱-۵۹۰.
۲۹. بروکلمان، کارل. تاریخ ملل و دول اسلامی. ترجمه‌ی دکتر هادی جزایری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۲۶، ص ۱۰.
۳۰. بویل، پیشین، ص ۱۵۲.
۳۱. کسروی، پیشین، ص ۱۳۸ تا ۱۴۰.
۳۲. همان.
۳۳. طبری، پیشین، ص ۵۸۴.
۳۴. ابن خلدون، پیشین، ص ۲-۱۹۳.
۳۵. جمع، هشام. کوفه، پیدایش شهر اسلامی. ترجمه‌ی ابوالحسن سروقدمقدم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۸.
۳۶. لوبون، گوستار. تمدن اسلام و عرب. ترجمه‌ی سید هاشم حسینی. تهران: کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۹۰.
۳۷. ثعالی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالی. تاریخ ثعالی (غزوات اخبار ملوک الفرس و سیرهم). جلد اول. با ترجمه‌ی مقدمه‌ی زنتبرگ و دیباچه‌ی مجتبی مینوی. پیشگفتار و ترجمه‌ی محمد فضائلی. تهران: نشر نقره، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۲۰۹.
۳۸. پروکوپیوس. جنگل‌های ایران و روم. ترجمه‌ی محمد سعیدی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۲۷، ص ۸۶.
۳۹. جعفریان، رسول. تاریخ سیاسی اسلام (۲). تاریخ خلفا. چاپ اول. قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۰، ص ۵۱.
۴۰. بروکلمان، پیشین، ص ۱۲.
۴۱. تاریخ طبری، پیشین، ص ۱-۵۹۰.
۴۲. مناجح سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام. جلد اول. تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۱۵۵.
۴۳. لوکونین، و. گ. تمدن ایران ساسانی. ترجمه‌ی دکتر عنایت‌الله رضا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، ص ۲۰۲.
۴۴. طبری، پیشین، ص ۹-۵۹۸.
۴۵. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. التنبیه و الاشراف. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۱۸۶.
۴۶. ثعالی نیشابوری، پیشین، ص ۳۳۲.
۴۷. بلعمی، پیشین، ص ۹۰۹.
۴۸. ابن بلخی. فارنامه. به کوشش علی تقی بهر روزی. شیراز: انتشارات مطبعه‌عانتی فارس، ۱۳۴۳، ص ۲-۸۱.
۴۹. طبری، پیشین، ص ۶۰۲.
۵۰. لسترنج. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه‌ی محمود عرفان. چاپ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۷۱.
۵۱. طبری، پیشین، ص ۶۰۶.
۵۲. اصفهانی، ابوالفرج. برگزیده‌ی الاغانی. جلد اول. ترجمه تلخیص و شرح از محمد حسین مشایخ فریدنی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۲۱۳.
۵۳. بویل، پیشین، ص ۷۱۳.
۵۴. همان، ص ۱۷-۷۱۶.
۵۵. طبری، پیشین، ص ۶۱۴.
۵۶. جمع، پیشین، ص ۱۸.
۵۷. ایزدی، حسین. «جغرافیای تاریخی کوفه». تاریخ اسلام. سال یکم. شماره‌ی چهارم، ص ۷۵ تا ۷۷۳.
۵۸. کریستن سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه‌ی رشید یاسمی. تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۷، ص ۳۷۲.
۵۹. طبری، پیشین، ص ۶۴۳-۶۴۱.
۶۰. مقدسی، مطهر بن طاهر. آفرینش و تاریخ. جلد سوم، ترجمه‌ی محمدرضا شفیعی کدکنسی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۱۷۵.
۶۱. ابن بلخی، پیشین، ص ۹۹.
۶۲. اصفهانی، حمزه بن حسن. تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء). ترجمه‌ی جعفر شعار. تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ص ۱۱۰.
۶۳. پروکوپیوس، پیشین، ص ۸۵.
۶۴. ابن اشم کوفی، محمد بن علی. الفتح. ترجمه‌ی محمد بن احمد مستوفی هروی. مصحح غلامرضا طباطبائی مجد. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۷-۴۶.
۶۵. دینوری، ابوحنیفه احمد داود. اخبار الطوال. ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۶۸، ص ۹۸.
۶۶. پروکوپیوس، پیشین، ص ۹۹.
۶۷. طبری، پیشین، ص ۶۸۹.
۶۸. ابن بلخی، پیشین، ص ۱۱۰.
۶۹. خیلری، اصغر. «ایرانیان در سده‌ی دهم اسلامی». کیهان اندیشه. شماره‌ی ۷۰. ص ۳۶.
۷۰. ابن اسحاق. سیرت رسول الله. ترجمه‌ی رفیع الدین اسحاق ابن محمد همدانی. ویرایش متن، جعفر مدرس صادقی. تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۴۶.
۷۱. آری، آ. ج. و دیگران. تاریخ اسلام. پژوهش دانشگاه کمبریج. زیر نظر دی. ام. هولت و آن. ک. س. لمبتون. ترجمه‌ی احمد آرام. تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۴۶.
۷۲. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر. تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۴، ص ۱۲۱.
۷۳. ابن مقلطی، محمد بن طباطبا. تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی. ترجمه‌ی محمد وحید گلپایگانی. تهران: بنگاه



- ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، ص ۳۲.
۷۴. شاه حسینی، ناصرالدین، «سهم شاهان پیش از اسلام در تمدن اسلامی». بررسی‌های تاریخی، شماره‌ی مسلسل ۳۶، ص ۷۷.
۷۵. کریستن سن، پیشین، ص ۲۷۳.
۷۶. ابن واضح یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، جلد اول، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳، ص ۲۶۵ تا ۲۶۷.
۷۷. ابن بلخی، پیشین، ص ۱۲۳.
۷۸. مجمل التواریخ و القصص، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: چاپخانه‌ی خاور تهران، ۱۳۱۸، ص ۸۱.
۷۹. دبیری نژاد، بدیع الله، «نخستین رویارویی‌های اعراب با ایرانیان»، کیهان اندیشه، شماره‌ی ۵۳، ص ۹-۱۶۸.
۸۰. ابن اسحاق، پیشین، ص ۲۸-۴۷.
۸۱. طبری، تاریخ طبری، جلد سوم، پیشین، ص ۴-۱۱۴۲.
۸۲. ابن اسحاق، پیشین، ص ۴۸.
۸۳. خرگوشی، ابوسعید، شرف النبی (ص)، ترجمه‌ی نجم الدین محمود راوندی، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: انتشارات بابک، ۱۳۶۱، ص ۱۶۸.
۸۴. جواد، پیشین، ص ۲۷۵.
۸۵. طبری، تاریخ طبری، جلد دوم، پیشین، ص ۵-۲۷۴.
۸۶. هرودوت، پیشین، ص ۷۴.
۸۷. ویلسن، پیشین، ص ۴۶.
۸۸. گبرشمن، ر، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه‌ی محمد معین، چاپ دهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۶.
۸۹. جواد، پیشین، ص ۷-۲۵۶.
۹۰. حسن ابراهیم حسینی، تاریخ سیاسی اسلام، جلد اول، ترجمه‌ی ایراقاسم پاینده، چاپ تهران: سازمان انتشارات جاویدان، چاپ ششم، ۱۳۶۶، ص ۲۴.
۹۱. بویلی، پیشین، ص ۹-۷۰۱.
92. A. Bellyaev, EA. Arabs, Islam and the Arab Caliphate. Translated form the Russian by ajelpne Gourevitn. Fredrick A. prager Inc. Publishers, New York, 1969. pp 91-2.
۹۳. زرین کوب، پیشین، ص ۱۸.
۹۴. آریز، پیشین، ص ۸-۶۷.
۹۵. همان، ص ۶۹.
۹۶. سرفراز، علی اکبر و آور زمانی، فریدون، سکه‌های ایران: از آغاز تا دوران زندگی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۳۷.
۹۷. امین، احمد، پرتو اسلام (ترجمه‌ی کتاب ضحی الاسلام، به قلم عباس خلیلی)، تهران: شرکت نسبی حاج محمد اقبال و شرکاء،
- چاپ دوم، ۱۳۳۶، ص ۱۳۷.
۹۸. مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ص ۶۸۷.
۹۹. گلدزیهیر، ر، ناس، اسلام در ایران: شعوبیه، نهضت مقاومت ملی ایران علیه امویان و عباسیان، ترجمه‌ی محمود افتخارزاده و محمد حسن عضدالملو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۸-۳۷.
۱۰۰. امین، پیشین، ص ۸۶.
۱۰۱. گلدزیهیر، پیشین.
۱۰۲. همان.
۱۰۳. امین، پیشین، ص ۳۰.
۱۰۴. ابن رسته، احمد بن عمر بن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه‌ی دکتر حسین قره‌چاتلو، تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۵، ص ۲۲۶.
۱۰۵. ابن خلدون، پیشین، ص ۳۰۹.
۱۰۶. یعقوبی، پیشین، ص ۲۶۱.
۱۰۷. اصفهانی، پیشین، ص ۱۵۷.
۱۰۸. همان، ص ۱۹۱ تا ۱۹۵.
۱۰۹. جواد، پیشین، ص ۶-۸۵.
۱۱۰. شاه حسینی، پیشین، ص ۲-۸۱.
۱۱۱. طبری، تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۶۲۲.
۱۱۲. ابن العبری، غریفوریوس الملطی، تاریخ مختصر الدول، قم: مؤسسه نشر منابع الثقافه الاسلامیه، بی‌تا، ص ۹۲.
۱۱۳. ابن رسته، پیشین، ص ۲۶۱.
114. Bellyaev, E.A. Arabs, Islam and the Arab Caliphate. pp 91-2.
۱۱۵. نوری، نجیب، اسلام و عقاید و آرای بشری یا جاهلیت و اسلام، تهران: بنیاد علمی و اسلامی مدرسه الشهداء، چاپ نهم، ۱۳۶۰، ص ۳۸۲.
۱۱۶. ابن رسته، پیشین، ص ۲۶۳.
۱۱۷. فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه‌ی مسعود رحب‌تیا، تهران: سروش، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۴۲.
۱۱۸. ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات پیروز، چاپ سوم، ۱۳۵۴، ص ۲۷۸.
۱۱۹. اصفهانی، پیشین، ص ۱۱۰.
۱۲۰. مقدسی، پیشین، ص ۱۴۵.
۱۲۱. ترجمه‌ی اعلام النبوه، منظره‌ی محمد زکریای رازی یا ابوحاتم رازی، ترجمه و تعلیقات از سید علی اکبر واعظ موسوی (محب الاسلام)، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۶.
۱۲۲. ابن رسته، پیشین، ص ۴-۲۶۳.
۱۲۳. مسعودی، پیشین، ص ۷-۲۳۶.